



شاپا ۲۰۰۸-۳۱۳۰



پژوهشنامه زبان و ادب فارسی

(گوهس کویا)

نشریه علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره دوم (پیاپی ۱۴)
تابستان ۱۳۸۹

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)

سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۴)، تابستان ۱۳۸۹

فهرست مطالب

- ۱-۲۲ جبر و اختیار در جهان بینی حافظ و معری
محمد خاقانی - داود نجاتی - رضا جعفری ترکسلویه
- ۲۳-۴۴ جمیل صدقی زهاوی و زبان و ادبیات فارسی
ناصر محسنی نیا
- ۴۵-۵۸ نکته‌هایی درباره فعل مرکب
عصمت خوئینی
- ۵۹-۷۶ بررسی تفاوت ساختاری داستان مزدک در شاهنامه فردوسی با دیگر منابع تاریخی
محمد طاهری - محمد مؤمنی ثانی
- ۷۷-۱۰۲ بررسی ساختار اسطوره‌ای در داستان سام نامه
زرین واردی - حمیده نظری اصطهباناتی
- ۱۰۳-۱۲۴ روایت شناسی داستان هفت گردان
آرش اکبری مفاخر - رقیه شیبانی فر
- ۱۲۵-۱۵۶ پژوهشی در اشعار عربی مقدمه و خاتمه تاریخ بیهق
سلمان ساکت

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)

سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۶-۱۲۵

پژوهشی در اشعار عربی مقدمه و خاتمه تاریخ بیهق

سلیمان ساکت*

چکیده

تاریخ بیهق اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق، یکی از مهم‌ترین تواریخ محلی ایران است. این اثر همان‌گونه که از نامش برمی‌آید، تاریخ ناحیه بیهق (سبزوار کنونی) و شرح احوال بزرگان و نامداران آنجاست. موضوع این کتاب جغرافیای تاریخی است که بسیاری از زوایای تاریک ناحیه بیهق و بخشهایی از خراسان آن روزگار را روشن می‌سازد. این کتاب که نخستین بار به کوشش احمد بهمنیار در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به چاپ رسید، سرشار از اشعار عربی و فارسی است که تاکنون تحقیقی جامع درباره آنها صورت نگرفته است، حال آنکه بیهقی با احاطه کم نظیری که به ادب عربی و فارسی داشته، جای جای کتاب خود را به نمونه‌های شعری شعرای معروف و یا شاعران غیرمعروف اهل بیهق زینت داده است. در این جستار نگارنده به پژوهش درباره اشعار عربی مقدمه و خاتمه کتاب که به شیوه نثرهای مصنوع سده ششم در بر گیرنده تعداد زیادی شواهد شعری است، پرداخته و کوشیده است، افزون بر معنی ابیات، تا حد امکان مآخذ و گویندگان آنها را مشخص نماید.

واژه‌های کلیدی

تاریخ بیهق، ابوالحسن بیهقی، شعر عربی، ترجمه.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد Saket_salman@yahoo.com

درآمد

تاریخ بیهقی یکی از مهم‌ترین تواریخ محلی در سده ششم هجری است. سبک نگارش کتاب در میانه سبک سده‌های پنجم و ششم قرار دارد؛ یعنی از یک سو سادگی و ایجاز و پختگی نثر قرون چهارم و پنجم در آن به چشم می‌خورد و از سوی دیگر آثار تغییر سبک و گرایش به نثر فنی رایج در سده‌های ششم و هفتم در آن دیده می‌شود (← بهار، ۱۳۸۲: ۳۶۵/۲).

یکی از بارزترین نمونه‌های گرایش نویسنده کتاب به نثر فنی آن روزگار، به دست دادن شواهد شعری فراوان از تازی و پارسی است. بیهقی همانند اغلب نویسندگان همروزگارش اوج هنر و دانش و مهارت خود را در نویسندگی، در مقدمه کتابش به رخ می‌کشد و با استفاده از واژگان تازی و به کار گرفتن صنعت سجع می‌کوشد تا توانایی خود را به خوانندگان نشان دهد. در این میان استفاده از شواهد شعری تازی یکی از بهترین راههاست تا هم علم و ادب‌دانی خود را اثبات نماید و هم خواننده را در درک بهتر و جامع‌تر مفاهیم مورد نظرش یاری کند. از این رو آشنایی با معانی و مآخذ این اشعار در درک و دریافت متن کتاب اهمیت ویژه‌ای دارد.

از آنجا که درباره این ابیات تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است، نگارنده این جستار بررسی ابیات تازی مقدمه و خاتمه کتاب را دستمایه پژوهش قرار داده و افزون بر به دست دادن معنی آنها کوشیده است تا مآخذ و گویندگان ابیات را تا حد امکان شناسایی و معرفی کند.

الف) مقدمه کتاب

و ما حملت من ناقة فوق ظهرها أبر و أوفى ذممة من محمد

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲)

هیچ ماده شتری بر پشت خود نکوکارتر و پای‌بندتر به تعهد از محمد (ص) بر نداشته است. این بیت و یا مشابه آن در منابع گوناگون و حتی گاه در یک منبع به افراد مختلفی نسبت یافته است. برای نمونه در السیره النبویه معروف به سیره ابن هشام با اختلاف «رخلها» به جای «ظهرها» در ضمن قصیده‌ای به مطلع زیر از انس بن زبیم دلیلی دانسته شده که آن را در عذرخواهی از پیامبر سروده است:

أنت الذى تُهدى معذ بأمرو بل الله يهديهم وقال لك اشهد

(ابن هشام، ۱۴۲۵-۱۴۲۶/۲۰۰۵: ۵۰/۴ نیز ← ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۲۸۲/۱۷)

همچنین در جای دیگر از همین منبع، بیت با اختلاف «رَحَلَهَا» به جای «ظَهَرَهَا» و «أَشَدَّ عَلَيَّ أَعْدَائِهِ مِنْ مُحَمَّدٍ» به جای مصرع دوم به مالک بن نمط نسبت یافته که آن را در قصیده‌ای به مطلع زیر در مدح پیامبر (ص) سروده است:

ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ فِي فَحْمَةِ الدُّجَى وَنَحْنُ بِأَعْلَى رَحْرَحَانَ وَصَلْدَدِ

(ابن هشام، همان: ۱۹۱/۴-۱۹۲ و نیز ابن اثیر، بی تا: ۲۹۴/۴)

افزون بر این در برخی از منابع به ساریه بن زینم دؤلی نیز منسوب شده است (ابن اثیر، ۸۹/۱ و ابشهی، بی تا: ۳۵۷).

مَنْ تَلَّقَ مِنْهُمْ ثَقْلًا لَاقَيْتُ سَيِّدَهُمْ مِثْلَ النُّجُومِ الَّتِي يَسُرُّ بِهَا السَّارَى

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲)

هر یک از ایشان که را دیدار کنی می‌گویی: سرور آنان را ستارگانی یافتم که شبرو در پرتو ایشان شبروی منی کند.

این بیت در شرح حماسه ابی تمام به عرندس کلابی نسبت یافته است (الاعلم الشتمری، ۱۴۱۳/۱۹۹۲: ۲/۹۰۳).

ثِيَابَاتُ كَأَنْفَاسِ الْغَوَالِي تَمَازِجُ عَرَفَهَا رِيحُ الشَّمَالِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲)

سلام و درودی چون بوی خوش عطرهاى گرانبها که نسیم شمال با آن بوی خوش در آمیخته باشد. گوینده بیت را در منابعی که مراجعه کردم، نیافتم.

أُولَئِكَ أَبَائِي فَجِئْتِي بِمِثْلِهِمْ إِذَا جَمَعْتُنَا يَا جَرِيرُ الْمَجَامِعُ

(همان، ۲)

ای جریر! اینان نیاکان من‌اند، هر گاه انجمنها ما را گرد یکدیگر فراهم می‌آورد، تو نیز همانند ایشان را بیاور (برشمار).

این بیت از قصیده مشهور فرزدق به مطلع «وَمِنَا الَّذِي اخْتِيرَ الرِّجَالُ سَمَاحَةً / وَ خَيْرًا إِذَا هَبَّ الرِّيحُ الزَّعَازِعُ» است که در هجو جریر سروده است (فرزدق، بی تا: ۴۱۸/۱؛ شریف، بی تا: ۲۷۶/۱).

وَ كَانَ الصِّدِيقُ يَزُورُ الصِّدِيقَ لَكَسْبِ الْمَعَالِي وَ نَشْرِ الْعُلُومِ
فَصَارَ الصِّدِيقُ يَزُورُ الصِّدِيقَ لَشَكْوَى الزَّمَانِ وَ بَيْتِ الْأُمُومِ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۳)

(پیشتر) دوست برای کسب مقامهای والا و رواج علم و دانش به دیدار دوست می رفت.
(اینک) دوست به منظور شکایت و گله از زمانه و رفع غم و غصه به دیدار دوست می رود.
این دو بیت در نیتة الدهر به صورت زیر آمده و از ابوسعد محمد بن احمد هروی دانسته شده است:

وَ كَانَ الصِّدِيقُ يَزُورُ الصِّدِيقَ لَشُرْبِ الْمَدَامِ وَ عَزْفِ الْقِيَانِ
فَصَارَ الصِّدِيقُ يَزُورُ الصِّدِيقَ لَبَيْتِ الْأُمُومِ وَ شَكْوَى الزَّمَانِ

(نعالی، ۱۹۸۳/۱۴۰۳: ۳۹۷/۴ نیز ← همان، بی تا: ۲۰۰)

همچنین در وفیات الاعیان و ترجمه آن، منظر الانسان نیز آمده و به ابوالقاسم نصر بن احمد معروف به خبز ارزی نسبت یافته است (ابن خلکان، ۱۹۷۸/۱۳۹۸: ۳۷۷/۵ و همان، ۱۳۸۱: ۳۴۹/۳).

زَمَانَتَاذَا زَمَانٌ سُوءٌ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ لَا صَلاَحاً
فَكَلَّنَا مِنْهُ فِي عَنَاءٍ طَوْبِي لِمَنْ مَاتَ فَاسْتَرَاْحاً
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۳)

این روزگار ما بد روزگاری است که هیچ خیر و صلاحی در آن وجود ندارد.
همه ما از این روزگار به ستوه آمده ایم، خوشا به حال کسی که در گذشت و راحت شد.
این دو بیت از علی بن احمد فَنَجَّكَردی است که یاقوت در معجم الادباء آنها را به همراه بیت زیر از کتاب الوشاح بیهقی نقل می کند و می نویسد: «قال البیهقی: و انشدنی لنفسه»:

هَلْ يَبْصِرُ الْمَبْلِسُونَ فِيهِ لِئَلَّا أَحْزَانَهُمْ صَباَحاً
(یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۱۶۶۵/۴)

مَسْضَى الْعِلْمَاءِ وَ انْقَرَضُوا وَ هَا أَنْسَا لِلسَّرْدَى غَرَضُ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۴)

دانشمندان در گذشتند و از میان رفتند، اینک من هم نشانه و هدف نابودیم.
صاحب یتیمه الدهر این بیت را از ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری دانسته است (ثعالبی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۴).

وَ مَا تَسْتَوِيْ أَحْسَابُ قَوْمٍ تُورَثُ قَدِيماً وَ أَحْسَابُ بُبْتُنَ مَعَ الْيَقْلِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۴)

آنان که حسب و نسب را از دیرباز به ارث برده‌اند، همچون گروهی نیستند که همراه علفهای هرز رسته‌اند.

این بیت در دیوان الحماسه و الاصابه به عمرو بن هذیل عبیدی ربعی نسبت یافته است (ابوتمام، ۱۹۹۸/۱۴۱۸: ۳۱۵ و ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۲۱/۵).

همچنین در تاریخ جهانگشای جوینی بدون ذکر شاعر (جوینی، ۱۳۸۲: ۵/۱) و در دستور الوزاره با اختلاف «فلا تستوی» به جای «و ما تستوی» نیز آمده است (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۶۶).

وَ مَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقْلَّ السَّوَابِيَا

کسی که آهنگ دریا کند، جویبارها را اندک می‌شمارد.

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۴)

مصرع دوم بیتی از متنبی است که مصرع نخست آن چنین است: «قَوَاصِدُ كَافُورٍ تَوَارِكُ غَيْرِهِ» (برقوقی، ۱۹۳۸/۱۳۵۷: ۵۱۴/۲).

این مصرع در التمثیل و المحاضره، دلائل الاعجاز، محاضرات الادباء، امثال و حکم، و قیات الاعیان، منظر الانسان و مجمل الاقوال نیز آمده است (ثعالبی، ۱۳۸۱ / ۱۹۶۱: ۲۶۰؛ جرجانی، ۱۹۸۱/۱۴۰۲: ۳۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۹۶۱: ۵۳۷/۲؛ عبدالقادر رازی، ۱۳۷۵: ۳۲۸؛ ابن خلیکان، ۱۹۷۸/۱۳۹۸: ۱۰۰/۴؛ همان، ۱۳۸۱: ۵۲۸/۲ و دمانیسی سیواسی، ۱۳۸۱: ۷۵ الف).

إِذَا عَدِمَ الْمَرْءُ الْكَمَالَ فَمَالَهُ حَيَاةٌ بِهَا يَحْيَا وَ مَالٌ بِهِ يَبْقَى

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۵)

کسی که کمال و بزرگی ندارد، نه در واقع جانی دارد که بدان بزید و نه مالی که به یاری آن پایدار بماند.

گوینده بیت را نیافتم؛ اما باخرزی بیت زیر را که مصرع نخست آن شبیه مصرع اول بیت فوق است، در زمرة اشعار ابوسعید محمد بن حمزه الموصلی آورده است:

إِذَا عَدِمَ الْمَرْءُ الْكَمَالَ فَإِنَّهُ سَوَاءٌ عَلَيْنَا قَقْدُهُ وَ وَجُودُهُ

(باخرزی، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳: ۴۰۶/۱)

تَعَلَّمَ فَإِنَّ الْمَرْءَ يُولَدُ جَاهِلًا وَ لَيْسَ أَخُو عِلْمٍ كَمَنْ هُوَ جَاهِلٌ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۵)

علم و دانش را فراگیر چرا که آدمی جاهل و نادان زاده می شود و صاحب دانش همانند شخص جاهل نیست.

این بیت در روضة العقلاء بدون ذکر شاعر آمده است، با این تفاوت که مصرع نخست آن چنین ضبط شده است: «تَعَلَّمَ فَلَيْسَ الْمَرْءُ يُولَدُ عَالِمًا» (بستی، ۱۳۹۷/۱۹۷۷: ۳۴).

بیت مورد نظر در مجمل الاقوال بدون اشاره به نام سراینده اش، به صورت «تَعَلَّمَ فَلَيْسَ الْمَرْءُ يُولَدُ عَالِمًا / وَ لَيْسَ أَخُو جَهْلٍ كَمَنْ هُوَ عَالِمٌ» آمده است (← دمانیسی سیواسی، همان: ۲۴ ب).

در منابع دیگری چون البیان و التبيين، النهج المسلوک، شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید و المستطرف بیت فوق همراه با بیت زیر آمده است:

وَ إِنْ كَبِيرَ الْقَوْمِ لَا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغِيرٌ إِذَا التَّقَاتِ عَلَيْهِ الْمُحَافِلُ

(جاحظ، ۲۰۰۰/۱۴۲۱، ۱۸۶/۱؛ شیزری، ۱۴۱۴-۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۷۳؛ ابن ابی الحدید، همان: ۲۳۱/۱۸ و

ابشیهی، همان: ۸۴)

بَغِيرِ بَضَاعَةٍ نَالُوا مِنْهَا مِمَّ فَلِمَ يَسْعُونَ فِي طَلَبِ الْبَضَاعَةِ؟

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۵)

آنان بی هیچ سرمایه‌ای به آرزوهایشان دست یافتند، پس چرا در راه به دست آوردن سرمایه بکوشند؟ سراینده بیت را نیافتم.

كَمَا دَفَعَ الدِّينَ الغَرِيمُ المَطِيلُ تُدافِعُنِي أَيَّامُ عَمَّا أرومُهُ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۶)

روزگار مرا از آنچه آهنگ آن می‌کنم باز می‌دارد، همان‌گونه که وامدار از باز پرداخت وام تن می‌زند. این بیت از ابوفراس حمدانی است از قصیده‌ای به مطلع «أقلِّي فأيام الحبِّ قلائلُ / و في قلبه شغلٌ عن اللوم شاعلٌ» که در دیوان او با اختلاف «أریده» به جای «ارومه» و در یتیمه‌الدهر با تفاوت «أریغه» به جای «أرومه» آمده است (← حمدانی، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۳: ۱۳۷ و ثعالبی، ۱۴۰۳: ۶۵/۱).

وَ أخو الدرایةِ وَ النباهةِ مُتَعَبٌ وَ العیشُ عیشُ الجاهلِ الجهولِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۶)

انسان خردمند و اندیشه‌ور همواره در رنج است و زندگی آسوده از آن انسان نادان گمنام است. این بیت از ابن میکال است که به همراه بیت زیر در شرح دیوان المتنبی آمده است:

العقلُ عَن دَرَكِ المَطالِبِ عَقْلَةٌ عَجَباً لِأمرِ العاقلِ المعقولِ

(برقوقی، همان: ۲۵۱/۴-۲۵۲)

همچنین بیت مذکور بدون اشاره به نام سراینده‌اش در شرح کلیله و دمنه اسفزاری هم آمده است (← اسفزاری، ۱۳۸۰: ۳۲۰).

كُلَّ امرئٍ أسدى إلیك صنيعَةً مِن عِلْمِهِ فَكَأَنَّهُ مِن مالِهِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۶)

هر کس از علم و دانشش به تو ارزانی دارد، گویی از مال و دارایی‌اش به تو ارزانی داشته است. این بیت از ابوتمام است که در دیوانش به صورت زیر آمده است:

وَ إذا امرؤُ أسدى إلیك صنيعَةً مِن جاهِهِ فَكَأَنَّهُ مِن مالِهِ

(ابوتمام، ۱۹۹۷: ۲/۲۹؛ نیز ← تعالی، ۱۳۸۱ / ۱۹۶۱: ۹۵؛ همان، بی تا: ۶۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۲۰۸/۱۹ و نویری، ۱۳۴۲/۱۹۲۴: ۳/۹۵).

كُلُّ نَهْرٍ فِيهِ مَاءٌ قَدْ جَرَى فَالَيْسَ الْمَاءُ يَوْمًا سَاعِدًا
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۶)

هر جویباری که در آن آب بوده است، بزودی روزی همان آب به آن برمی گردد.
این بیت بدون ذکر نام سراینده در التدوین فی اخبار قزوین و نظم العقیان آمده است. (← رافعی قزوینی، ۱۳۷۶: ۱/۳۰۹ و سیوطی، ۱۹۲۷: ۲۱)

فَلَوْلَا الشَّمْسُ مَا لَمَعَ الثُّرَيَّا وَلَوْلَا الْأَصْلُ مَا زَكَتِ الْفُرُوعُ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۶)

اگر خورشید نبود، ستاره پروین پرتوافشانی نمی کرد و اگر ریشه و اصل وجود نمی داشت، شاخه‌ها شکوفا نمی شدند.
گوینده بیت را نیافتم.

فَلَوْ قَبْلَ مَبْكَاهَا بَكَتُ صَبَابَةً إِذَا لَشَفِيتُ النَّفْسَ قَبْلَ التَّنَدُّمِ
وَلَكِنْ بَكَتُ قَبْلِي فَهَيَّجَ لِي الْبُكَاءُ بُكَاهَا، فَقُلْتُ: الْفَضْلُ لِلْمُقَدِّمِ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۶)

اگر پیش از گریستن او به خاطر عشق و جوانی می گریستم، پس آنگاه خود را پیش از پشیمانی شفا می بخشیدم.
ولی او قبل از من گریست و گریه او مرا به گریستن واداشت، پس گفتم: برتری از آن پیشی گیرنده است.

این ابیات سروده عدی بن رفاع عاملی است که به همراه دو بیت زیر در مقدمه دفتر چهارم مثنوی مولانا، البته با اختلاف «لَسُعْدَى شَفِيتُ» به جای «إِذَا لَشَفِيتُ» آمده است:

وَمَا شَجَانِي أُسْنِي كُنْتُ نَائِمًا أَعْلَلُ مِنْ بَرْدِ بَطِيْبِ التَّنَسُّمِ

إلى أن رَعَتْ ورقاءُ في غُصنٍ أَيْكَةٍ تُعَرِّدُ مَيْكَاهَا بِخُسْنِ التَّرْتِيمِ

(نیکلسون، ۱۳۷۸: ۱۴۰۹/۴-۱۴۱۰؛ شهیدی، ۱۳۷۹: ۱/۸-۲ و زمانی، ۱۳۸۲: ۱۵/۴-۱۸).

افزون بر این، ابیات فوق در الکامل میرد هم آمده است (← میرد، ۱۹۳۷/۱۳۵۶: ۸۵۰/۳).

سیوطی در المزهَر این ابیات را از تمیم بن مقبل دانسته است (← سیوطی، ۱۹۹۸: ۶۵/۱).

علاوه بر این منابع، قفطی در انباه الرواه خود بیت آخر را بدون ذکر نام شاعر آورده است

(← قفطی، ۱۹۵۵/۱۳۷۴: ۱۴۶/۳ و ۱۴۹؛ نیز بنگرید به: ملطیوی، ۱۳۸۳: ۲۰).

إذا الغُصنُ لَمْ يَثْمِرْ وَ لَوْ كَانَ شُعْبَةً مِنَ الثَّمَرَاتِ اعْتَدَهُ النَّاسُ فِي الحَطْبِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۶)

هر گاه شاخه‌ای میوه ندهد، اگر چه از شاخه‌های میوه‌دار منشعب شده باشد، مردم آن را هیزم و

چوب خشک به شمار می‌آورند.

این بیت از ابن الرومی است، از قطعه‌ای به مطلع «و ما الحَسْبُ الموروثُ لا درَّ درَّةُ / بِحَتْسَبِ إِلَّا

بآخر مُكْتَسَبٌ» که در دیوان او مصرع نخست به صورت «إذا العودُ لَمْ يَثْمِرْ وَ إِن كَانَ شُعْبَةً ضَبَطَ شده

است (← ابن الرومی، ۱۹۹۸/۱۴۱۸: ۱۸۹/۱ و مهدوی دامغانی، ۱۳۴۵: ۵۸۱).

بیت فوق در المنتحل با ذکر نام شاعر و در مرزبان‌نامه و مجمل الاقوال بدون اشاره به نام شاعر آمده

است (← ثعالبی، بی‌تا: ۱۳۴ و ۱۹۲؛ وراوینی، ۱۳۷۶: ۲۸۸ و دمانیسی سیواسی، همان: ۲۶ ب).

وَ فِي التَّارِيخِ إِنْ أَبْصَرْتَ رُشْدًا فَوَائِدُ مِنْ عُلُومٍ مُسْتَعَارَه

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۷)

اگر به تاریخ با چشم بصیرت و عبرت‌آموزی بنگری، در آن برای تو از علوم به تو رسیده فایده‌هایی

وجود دارد. سراینده بیت را نیافتم.

سَبْدِي لَكَ الْاَيامُ ما كُنْتَ جَاهِلًا وَ يَأْتِيكَ بِاِخْبَارٍ مَنْ لَمْ تَزُوِّدِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۷)

بزودی روزگار آنچه را نمی‌دانی، برایت آشکار خواهد کرد و کسی که او را توشه سفر نداده‌ای، اخبار و احوال را برای تو خواهد آورد.

بیت از معلقه مشهور طرفه بن عبد است به مطلع «لِخَوْلَةِ أَطْلَالٍ بِبُرْقَةِ تَهْمَدٍ / تَلُوْحُ كِبَاقِي الْوَشْمِ فِي ظَاهِرِ الْيَدِ» که در الشعر و الشعراء، لباب الآداب، المتحل، شرح اخبار و ایات و امثال عربی کليلة و دمنه (دو شرح)، نزهة الانفس، المستطرف، نهاية الارب و جامع الشواهد نیز با ذکر نام شاعر آمده است (← ترجمانی زاده، ۱۳۸۵: ۹۷؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۱۲۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۷ / ۱۹۹۷: ۱۱۴؛ همان، بی تا: ۱۷۱؛ عراقی، ۱۳۸۷: ۴۱۶؛ اسفزاری و مؤلفی ناشناخته، ۱۳۸۰: ۲۶۰ و ۴۴۸؛ ابشهی، همان: ۶۳۹؛ نویری، همان: ۶۳/۳ و شریف، همان: ۴۵/۲).

افزون بر این، بیت فوق در روض الجنان، سندبادنامه و مصرع دوم آن در تحسین و تقبیح ثعالبی با اشاره به نام شاعر و در کليلة و دمنه بدون اشاره به نام شاعر آمده است (← خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۵: ۱۶۷/۱۶؛ ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۶۶، تحسین و تقبیح، ۱۳۸۵: ۴۷ و کليلة و دمنه، ۱۳۶۱: ۳۱۷).

يَشْقَى أَنَسٌ وَ يَشْقَى آخِرُونَ بِهِمْ وَيَسْعُدُ اللَّهُ أَقْوَامًا بِأَقْوَامِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۸)

گروهی از مردم بدبختند و گروهی نیز به واسطه آنان بدبخت می‌شوند و خداوند گروهی را به یاری گروههای دیگر کامیاب (خوشبخت) می‌کند.

این بیت در التمثیل و المحاضرة با اختلاف «رجال» به جای «اناس» به صالح بن عبدالقدوس و در تاریخ مدینه دمشق به عروه بن اذینه نسبت یافته است (← ثعالبی، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۷۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۸/۱۹۹۷: ۱۹۸/۴۰) اما صاحب روضة العقلاء درباره آن می‌نویسد: «و أنشدني الأبرش» (بستی، ۱۳۹۷: ۲۲۷). همچنین بدون اشاره به نام شاعر، همراه با دو بیت دیگر در المتحل هم آمده است (ثعالبی، بی تا: ۱۹۴)

وَأَعْلَمُ أَنِّي لَمْ تُصِبْنِي مُصِيبَةٌ مِنْ الدَّهْرِ إِلَّا قَدْ أَصَابَتْ قَتِي مِثْلِي

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۸)

نیک می دانم که روزگار هیچ مصیبتی را بر سر من نیاورده است، مگر آنکه جوانمرد دیگری هم بدان دچار شده است.

این بیت در تاریخ مدینه دمشق و البدایه و النهایه از معن بن اوس دانسته شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۸: ۴۲۹/۵۹ و ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۱۲۱/۹).

كفى زاجراً للمرء أيام دهره ثروح له بالواعظات و ثغدى

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۸)

برای آگاه ساختن آدمی همین بس که روزگارش با رفتن شبانه و بازگشت بامدادان پنדהا بر او ارزانی می دارد.

این بیت سروده عدی بن زید است (ثعالبی، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۵۲ و همان، ۱۴۱۷/ ۱۹۹۷: ۱۲۱) که در المستطرف بدون ذکر نام شاعر و در المتحل و نهایه الارب با اختلاف «واعظا» به جای «زاجرا» آمده است (ابشیهی، بی تا: ۵۹؛ ثعالبی، بی تا: ۱۷۲ و نویری، ۱۳۴۲: ۶۵/۳).

و أقسم المجد حقاً لا يحالفهم حتى يحالف بطن الراحة الشعُر

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۰)

بزرگی سوگند خورده است که هرگز با ایشان هم پیمان نشود، مگر آنکه کف دست موبر آورد (تعلیق به محال است).

این بیت از قصیده‌ای است که در شرح شافیه ابن الحاجب آمده و در آن اخطل قبایل قیس عیلان را هجو کرده است (استرآبادی، ۱۳۵۹: ۴۹۳/۴؛ نیز ثعالبی، ۱۴۰۳: ۷۱؛ همان، ۱۴۱۷/ ۱۹۹۷: ۱۶۱ و نویری، ۱۳۴۲: ۷۷/۳).

يزيل الاكتئاب وقد يؤدى إلى كل امرئ ما غاب عنه

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۰)

(ممدوح) رنج و مصیبت را بر طرف می سازد و به هر کس آنچه را از دست داده است، باز می رساند. گوینده بیت را نیافتم.

بصير بأعقاب الامور كائنه يرى بجميل الظن ما الله صانع

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۱)

او به سرانجام امور بیناست، همان گونه که با خوش گمانی آنچه را خداوند پدید خواهد آورد، می بیند. این بیت در الفرج بعد الشدة به صورت «وَأَنى لَأَرْجُو اللهَ حَتَّى كَأَننى / أرى بِجَميلِ الظنِّ ما اللهُ صانعٌ» به مسکین دارمی و در لباب الآداب و المنتحل به محمد بن وهیب الحمیری نسبت یافته است (← تنوخی، بی تا: ۴۳۹/۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۷/ ۱۹۹۷: ۱۸۶ و همان، بی تا: ۱۱۱) اما نویسنده عیون اخبار الرضا آن را با اختلاف «حَتَّى كَأَنما» به جای «حَتَّى كَأَننى» به یکی از اهل بیت امام موسی بن جعفر (ع) نسبت داده است (← شیخ صدوق، ۱۴۰۴/۱۹۸۴: ۷۸/۲). افزون بر این در التمثیل و المحاضره و وفیات الاعیان هم به بدون اشاره به نام شاعر آمده است که در منبع اخیر مصرع دوم به صورت «یری بصوابِ الظَّنِّ ما هُوَ واقعٌ» ضبط شده است (← ثعالبی، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۹؛ ابن خلکان، ۱۳۹۷/۱۹۷۸: ۴۱۷/۲؛ همان، ۱۳۸۱: ۴۶/۲).

كَرِيمُ خَيْرٍ أَخو مَأْقَطٍ نِقابٌ يَحْدُثُ بِالْغَائِبِ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۲)

بخشنده و آگاه و جنگ آزموده است، دانشمندی است که از امور نهانی خبر می دهد. سراینده بیت اوس بن حجر است که در غریب الحدیث، الفائق فی غریب الحدیث و الصحاح به همین شکل و در دیوان او با اختلاف «نجیح» ملیح» به جای «کریم خیر» آمده است. (← هروی، بی تا: ۴۷۸/۴؛ زمخشری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۳۳۱/۱؛ جوهری، ۱۳۹۹/۱۹۷۹: ۲۲۸/۱ و اوس بن حجر، ۱۳۸۰ / ۱۹۶۰: ۱۲). این بیت در کتاب الامثال، فصل المقال و مجمع الامثال با تغییر «جواد» به جای «خیر» و در لباب الانساب با تغییر «جواد شجاع» به جای «کریم خیر» و در کلیله و دمنه بدون اشاره به نام شاعر و با تغییر «جواد نجیح» به جای «کریم خیر» نیز آمده است (← ابن سلام، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰: ۱۰۱؛ البکری، ۱۳۹۱ / ۱۹۷۱: ۱۴۲؛ میدانی، بی تا: ۲۸/۱؛ بیهقی، ۱۴۱۰: ۷۱۷/۲؛ کلیله و دمنه، ۱۳۶۱: ۴۱۰).

گفتنی است مصحح کتاب لباب الانساب بیت فوق را به صورت «جواد شجاع اخونا / قط نقاب يحدث بالغائب» ضبط کرده که آشکارا نادرست است.

سَعِدَتْ بِنوْبِكِ بِشَعْرِ مُساورٍ إِنَّ السَّعِيدَ بِغَيْرِهِ قَدْ يَسْعَدُ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۳)

قبیله بنوبکر با شعر مساور به سعادت و خوشبختی رسیدند. برآستی که انسان گاه به یاری دیگری کامیاب می شود.

این بیت در شرح حماسه ابی تمام از مساور بن هند بن قیس بن زهیر العیسی دانسته شده است (←الاعلم الشنمری، همان: ۶۶۵/۲). جالب آنکه بیت فوق در الشعر و الشعراء، التمثیل و المحاضره، لباب الآداب، المنتحل و نهاية الارب به صورت زیر به مساور بن هند نسبت یافته است:

شَقِيتْ بنو أسدٍ بشعرٍ مُساورٍ إنَّ الشَّقِيَّ بكلِّ حبلٍ يَخْتَقُ

(ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۲۶۵؛ ثعالبی، ۱۹۶۱/۱۳۸۱: ۶۸؛ همان، ۱۴۱۷ / ۱۹۹۷: ۱۶۵؛ همان، بی تا: ۱۹۳ و

نویری، ۱۳۴۲: ۷۴/۳)

مَغْمُوسَةٌ فِي النَّصْرِ بِصَدْرٍ عَنِ يَدٍ مَمْلُوءَةٌ ظَفَرًا بِرُوحٍ وَ يَغْتَدِي

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۴)

او غرق در چیرگی است، این فرایند دستی است آکنده از پیروزی در بامداد و شبانگاه.

این بیت از قصیده مشهور بحتری است به مطلع «أَصْبَا الْأَصَائِلَ إِنْ بُرْقَةَ مُنْشِدٍ / تَشْكُو اخْتِلَافَكَ بِالْمُجُوبِ السَّرْمَدِ» که آن را در مدح یوسف بن محمد سروده است (← بحتری، بی تا: ۵۴۴-۵۴۵؛ نیز ← ثعالبی، بی تا: ۲۶۰).

إِذَا هُمْ نَكَصُوا كَانُوا لَهُمْ عُقْلًا وَ إِنْ هُمْ جَمَحُوا كَانُوا لَهُمْ لُجْمًا

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۵)

اگر دست باز می داشتند، برای آنان پای بند بودند و اگر از هوای خود پیروی می کردند، بر ایشان لگام زده می شد.

این بیت از ابوتمام است که در دیوانش به جای «کانوا لهم» در هر دو مصراع «کانت لهم» ضبط شده است (← ابوتمام، ۱۹۹۷: ۸۵/۲).

فِي الذَّاهِبِينَ أَيُولِيْنَ مِنَ الْقُرُونِ لَنَا بَصَائِرُ

در رفتن اتمهای نخستین برای ما پنجهایی نهفته است.

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۵)

این بیت در بیان و التیین، ثمار القلوب، لباب الآداب، مجمع الامثال و نهاية الارب به قس بن ساعده ایادی نسبت یافته و در ادامه آن ابیات زیر آمده است:

لَمَّا رَأَيْتُ مَوَارِدًا	لِلْمَوْتِ لَيْسَ لَهَا مَصَادِرُ
وَرَأَيْتُ قَوْمِي نَحْوَهَا	يُمِضِي إِصْغَارُ وَالْأَكْبَارُ
لَا يَرْجِعُ الْمَاضِي وَلَا	يَبْقَى مِنَ الْبِسَاقِينَ غَابِرُ
أَيَقْنَتُ أَتَى لَا مَحَا	لَةَ حَيْثُ صَارَ الْقَوْمُ صَائِرُ

(جاحظ، ۱۴۲۱: ۲۵۴/۱؛ ثعالبی، ۱۹۶۵/۱۳۸۴: ۱۲۲؛ همان، ۱۴۱۷/۱۹۹۷: ۱۲۲-۱۲۳؛ میدانی، بی تا:

۱۵۲/۱ و نویری، ۱۳۴۲: ۱۲۰/۲)

وَرِيشُ الْخَوَافِي تَابِعٌ لِلْقَوَادِمِ
پره‌ای کوچک تابع بالهائند.

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۵)

مصرع دوم بیتی از بشار بن برد است که کل بیت در دیوان او به صورت «و لا تجعل الشوری عليك غضاضة / مكان الخوافي قوة للقوادم» (بشار بن برد، ۱۴۱۳/۱۹۹۳: ۵۹۳) و در الاغانی به صورت «ولا تحسب الشوری عليك غضاضة / فإن الخوافي عدة للقوادم» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲: ۲۱۱/۳) و در وفيات الاعیان به صورت «ولا تجعل الشوری عليك غضاضة / فريش الخوافي تابع للقوادم» ضبط شده است (ابن خلکان، ۱۳۹۷/۱۹۷۸: ۲۷۲/۱؛ همان، ۱۳۸۱: ۲۳۲/۱).

این بیت در بهجة المجالس و التوسل الى التوسل با اختلاف «رافد» به جای «تابع» و در المعجم فی آثار ملوك العجم با اختلاف «قوة» به جای «تابع» نیز آمده است (النمری القرطبی، بی تا: ۴۵۱؛ بغدادی، ۱۳۸۵: ۶۴ و حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۷).

بیت مزبور در بسیاری از منابع همچون آداب الملوك، التمثيل و المحاضرة، محاضرات الادباء، تحسین و تقبیح ثعالبی، روضة العقول و نهاية الارب به همراه بیتی دیگر با اختلافات بسیار جزئی ذکر شده است (ثعالبی، ۱۹۹۰، ۹۲؛ همان، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۹۶۱-۱۹۶۳: ۲۸/۱؛ ثعالبی، ۱۳۸۵: ۹۱؛ ملطیوی، همان: ۳۳۳ و نویری، ۱۴۳۱: ۷۹/۳) اما کاملترین صورت شعر که چهار بیت دیگر را نیز در بر می‌گیرد در مجمل الاقوال دیده می‌شود:

إِذَا بَلَغَ الرَّأْيُ الْمَشُورَةَ فَاسْتَعْنُ بِرَأْيِ نَصِيحٍ أَوْ نَصِيحَةٍ حَازِمٍ
وَلَا تَجْعَلِ الشُّورَى عَلَيْكَ غَضَاظَةً فَإِنَّ الْخِرَافِي قُوَّةٌ لِلْقِسْوَادِمِ
وَحَلَّ الْهُوَيْنَا لِلضَّعِيفِ وَلَا تُكُنْ نُؤُومًا فَإِنَّ الْحَيَّ لَيْسَ بِنَائِمِ
وَأَذِنَ مِنَ الْقُرْبَى الْمُقَرَّبَ نَفْسُهُ وَلَا تُشْهِدِ الشُّورَى أَمْرًا غَيْرَ كَاتِمِ
فَمَا خَيْرٌ كَفًّا أَمْسَكَ الْعُلَّ أَخْتَهَا وَمَا خَيْرٌ سَيْفٍ لَمْ يُؤَيِّدْ بِقَائِمِ

(دمانیسی سیواسی، همان: ۵۳ الف؛ نیز بنگرید به: بشار بن برد، همان)

وَلَنْ تُبْلَغَ الْعُلْيَا بِغَيْرِ التَّجَارِبِ

و هرگز بدون کسب تجربه‌ها به بزرگی و برتری نخواهی رسید.

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۵)

مصرع دوم بیتى از بشار بن برد است که در دیوان او کل بیت با اندکی اختلاف به صورت زیر آمده است:

فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِرِدُ الْمَهْمَ بِالْمُنَى وَلَا تُبْلَغُ الْعُلْيَا بِغَيْرِ الْمَكَارِمِ

(بشار بن برد، همان؛ نیز ← ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲/۲۱۱)

و النَّفْسُ رَاغِبَةٌ إِذَا رَغِبَتْهَا وَإِذَا تُرِدُّ إِلَى قَلِيلٍ تَقْنَعُ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۶)

اگر نفس را برانگیزی راغب و مایل می‌شود و اگر به اندک بازگردانیده شود، قناعت می‌ورزد.

این بیت از عینیه معروف ابوذؤیب هذلی است به مطلع «أمن المنون و ربيها تتوجع / و الدهر ليس بمعتب من يجزع» که در رثای پنج فرزند خویش که در یک سال به علت ابتلا به طاعون از دنیا رفتند، سروده است (← مهدوی دامغانی، ۱۳۴۵: ۸۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۷ / ۱۹۹۷: ۱۳۷).

این بیت در جواهر الکلم، الشعر و الشعراء، مرزبان‌نامه، نهاية الارب و جامع الشواهد (Rayhani, 2007: 937؛ ابن قتیبه، همان: ۱۳؛ وراوینی، ۱۳۵؛ نویری، ۱۳۴۲: ۷۲/۳ و شریف، بی‌تا: ۱۰۲/۳) و دو بیت دیگر از این قصیده در تاریخ جهانگشای جوینی آمده است (← جوینی، ۱۳۸۲: ۲۷۹/۲). مصرع

دوم این بیت در مجمل الاقوال به صورت «وَ إِذَا قَنَعَتْ فَكَلُّ شَيْءٍ كَافِيٌّ» ضبط شده است (← دمانیسی سیواسی، همان: ۴۱ ب).

هِيَ النَّفْسُ مَا حَسَنَتْهُ فَمُحَسَّنٌ إِلَيْهَا وَمَا قَبَحَتْهُ فَمَقْبَحٌ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۶)

این حال نفس است که هر چه را بیارایی، برایش آراسته می‌نماید و هر چه را زشت نمایی، برایش زشت جلوه می‌کند.

بیت از دعل بن علی خزاعی است (← خزاعی، ۱۹۷۲: ۱۶۲؛ نیز ← ثعالبی، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۸۹ و نویری، ۱۳۴۲: ۹۱/۳) که در شرح دیوان المتنبی نیز با اختلاف «لديها» به جای «إليها» به او نسبت یافته است (← برقوقی، همان، ۳۰۲/۴). همچنین بدون اشاره به نام شاعر در المنتحل هم آمده است (← ثعالبی، بی تا: ۱۷۶).

وَ غَيْظُ الْبَخِيلِ عَلَى مَنْ يَجْرُ دَأْعَجَبٌ عِنْدِي مِنْ بُخْلِهِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۶)

خشم بخیل بر بخشنده مرا بیش از بخلش به شگفتی وا می‌دارد.

این بیت در التمثیل و المحاضرة به همین صورت و در المنتحل با اختلاف «لأعجب و الله» به جای «اعجب عندي» بدون اشاره به نام شاعر آمده است (← ثعالبی، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۴۴۰؛ همان، بی تا: ۱۳۸). همچنین جمله‌ای مشابه آن از حضرت علی (ع) نقل شده است: «و غيظ البخیل علی الجواد اعجب من بخله» (ابن ابی‌الحدید، همان، ۳۰۴/۲۰).

وَ اِيْرُضُ لَوْلَا الْغِذَاءُ وَ اِحْدَةٌ وَ النَّاسُ لَوْلَا الْفِعَالُ اَشْكَالُ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۷)

اگر غذا نمی‌بود، همه جای زمین یکسان می‌نمود و اگر کردار آدمیان نبود، مردمان همه یکسان و همانند بودند.

این بیت از بحتری است (← بحتری، ۲۰۰۰/۱۴۲۱: ۶۹/۲) که در التمثیل و المحاضرة نیز با اختلاف

«العداء» به جای «الغذاء» آمده است (← ثعالبی، ۱۹۶۱/۱۳۸۱: ۹۸ و ۲۵۲).

النَّاسُ أَكْبَسُ مِمَّنْ أَنْ يَمْدَحُوا رَجُلًا حَتَّى يَرَوْا عِنْدَهُ آثَارَ إِحْسَانٍ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۷)

مردم زیرک تر از آنند که تا نشانه‌های احسان را در کسی نبینند، زبان به ستایش او بکشایند. این بیت در عیون الاخبار با اختلاف «احدا» به جای «رجلا» و «قبله» به جای «عنده» به یکی از افراد قبیله بنی حارث و در المحاسن و المساوی به یکی از شعرای محدثین نسبت یافته است (← ابن قتیبه، ۱۹۶۳/۱۳۸۳: ۱۵۹/۳؛ بیهقی، ۱۹۶۰/۱۳۸۰: ۱۲۲).

بیت فوق در وفیات الاعیان با اختلاف «یحمدوا» به جای «یمدحوا» از عبدالملک بن عبدالحمید دانسته شده که به همراه دو بیت زیر در هجای عثمان سروده شده است:

الماءُ في دارِ عثمانَ لَهُ ثَمَنٌ وَالخَيْرُ فِيهَا لَهُ شَأْنٌ مِنَ الشَّانِ
عثمانُ يَعْلَمُ أَنَّ الحَمْدَ ذُو ثَمَنٍ لَكِنَّهُ يَشْتَهِي حَمِيداً بِمَجَّانٍ

(ابن خلکان، ۱۹۷۸/۱۳۹۷: ۷۰/۷ نیز ← مهدی دامغانی، ۱۳۴۱: ۳۲۳)

افزون بر این منابع، بیت مذکور در التمثیل و المحاضره، بهجة المجالس، رسائل ابی بکر خوارزمی، کلیله و دمنه و در شرح قدیمی آن، راحة الصدور، مجمل الاقوال و المستطرف نیز بدون اشاره به نام شاعر آمده است (← ثعالبی، ۱۹۶۱/۱۳۸۱: ۳۰۵؛ النمری القرطبی، همان: ۵۶۳؛ خوارزمی، ۱۳۸۴: ۳۴۹؛ کلیله و دمنه، ۱۳۶۱: ۱۶؛ اسفزاری و مؤلفی ناشناخته، ۱۳۸۰: ۱۳۲ و ۳۵۶، دمانیسی سیواسی، ۱۳۸۱: ۱۴۹ ب و ابشهی، بی تا: ۱۳۸).

في نظامٍ من البلاغة ما شكَّ امرؤ أنه نظام فرید

وَمَعَانٍ لَوْ فَصَّلَتْهَا الْقَوَافِي هَجَّئَتْ شِعْرَ جَرُولٍ وَ لَبِيدٍ
حُزْنَ مَسْتَعْمَلِ الْكَلَامِ اخْتِياراً وَ تَجَنَّبِ بْنِ ظَلْمَةَ التَّعْقِيدِ

وَرَكِبِ اللَّفْظَ الْقَرِيبَ فَأذْرُكَنَّ بِهِ غَايَةَ الْمَرَامِ الْبَعِيدِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۰)

او نظامی از بلاغت دارد که کسی در یگانه بودنش تردیدی ندارد.

و مفاهیمی دارد که اگر شعر آن را به تفصیل بیان کند، شعر جرول و لید را عیناک می‌سازد. آنان معانی را با گزینش خوب به چنگ آوردند و از تاریکی پیچ و تاب سخن دوری جستند. آنان سخنی نزدیک به فهم را برگزیدند و بدین وسیله نهایت مقصود بعید را دریافتند. این بیتها بخشی از قصیدهٔ بحتری است که در وصف بلاغت محمد بن عبدالملک زیات سروده و در المنتحل، تاریخ مدینه السلام و شرح دیوان المتنبی آمده است (← ثعالبی، بی تا: ۸؛ خطیب بغدادی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲: ۵۹۴/۳ و برقوقی، همان: ۱۶۰/۲ و ۲۸۸).

هیهات! بغدادُ الدنیا بأجمعِها عندی و سکانُ بغدادِ هُم الناسُ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۱)

از نظر من بغداد، همهٔ جهان است و ساکنان آن، همهٔ مردمان. این بیت در یتیمهٔ الدهر، ثمار القلوب، ربیع الابرار، معجم البلدان و نهایة الارب از ابن زریق، دبیر کوفی دانسته شده و پیش از آن بیت زیر آمده است:

سافرتُ أبغی لبغداد و ساکنها مثلاً قد اخترتُ شیئاً دونه الیاسُ
(ثعالبی، ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳: ۴۴۲/۲؛ همان، ۱۳۸۴ / ۱۹۶۵: ۵۱۲-۵۱۳؛ زمخشری، ۱۴۱۰: ۳۱۰/۱؛ یاقوت حموی، ۱۳۷۶/۱۹۵۷: ۴۶۱/۱؛ همان، ۱۳۸۰: ۵۹۲/۱ و نویری، ۳۶۰/۱)

تتغذی بها السامعُ میثا فهی ناعم الغذاءُ للاسماع
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۲)

گوشهای ما با آن [کتابها] تغذیه می‌شود، برآستی آنها چه غذای گوارایی برای گوشهای ما هستند. این بیت در المنتحل با اختلاف «للأبدان» به جای «للأسماع» به صابی نسبت یافته است.

(ب) خاتمهٔ کتاب

وَ كُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ
هر نعمتی ناگزیر از بین می‌رود.

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۸۶)

مصرع دوم بیتی است از لید که در دیوان او و نیز عقد الفرید، جواهر الکلم، شرح دیوان المتنبی،

مجمّل الاقوال، جامع الشواهد، المستطرف، تحسین و تقیح ثعالبی و التوسل الی الترسّل آمده و مصرع نخست آن چنین است:

الا کلُّ شیءٍ ما خلا الله باطلٌ

(لیسد بن ربیعة، ۱۳۸۶ / ۱۹۶۶: ۱۳۲؛ ابن عبد ربّه، ۱۹۶۷: ۲۷۳/۵؛ Rayhani, ibid: 259؛ برقوقی، ۱۳۵۷: ۷۵/۲؛ دمانیسی سیواسی، ۱۳۸۰: ۱۳ الف؛ شریف، بی تا: ۱۷۲/۱؛ ابشیهی، بی تا: ۱۴ و ۵۴؛ ثعالبی، ۱۳۸۵: ۴۸؛ بغدادی، ۵۹).

کأن فجاج ايرض حلقة خاتم
عليه فلا تزدد طولاً ولا عرضاً
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۸۹)

گویی راههای گشاده زمین چون حلقه انگشتری است و بر درازا و پهنای آن چیزی افزوده نمی شود.

این بیت در الاغانی به مجنون بن عامر قیس بن ملوح نسبت یافته (← ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲: ۸۴/۲) و در ثمار القلوب بدون ذکر نام شاعر آمده است (← ثعالبی، ۱۳۸۴/۱۹۶۵: ۶۳۰).

نفس المحب على اى لام صابرة
لعل مؤلمها يوماً يداوئها
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۸۹)

نفس انسان عاشق بر دردها و مصیبتها صبر پیشه می سازد، باشد که روزی به درد آورنده او دردهایش را درمان کند.

این بیت با ضبط «مسقمها» به جای «مؤلمها» از قطعه ای است به مطلع «کم دمعہ فیک لی ما کنتُ أجربها / وَ لَیْلَةٌ لَسْتُ أَفْنِي فِیکَ أَفْنِیْهَا» که در زمرة اشعار منسوب به حلاج است (← حلاج، ۱۴۱۹ / ۱۹۹۸: ۱۹۰).

تحاسب غیری جهلاً و تئسی
سریع الحساب شدید العقاب
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۰)

تو به حساب دیگران از سر نادانی رسیدگی می کنی و از یاد برده ای که خداوند سریع الحساب و شدید العقاب است.

عظاملك جوينی در تاريخ جهانگشا این بیت را ضمن قطعه‌ای ملامع از پدرش آورده است (← جوينی، ۱۳۸۲: ۲/۲۵۷). با توجه به تاريخ نگارش تاريخ جهانگشا که پس از تاريخ بيهق نوشته شده، شايد پدر عظاملك آن را تضمين کرده است. احتمال ديگر آن است که چون تنها در يک نسخه از نسخه‌های تاريخ بيهق آمده است، افزوده کاتبان باشد (← مرتضوی، ۱۳۳۹: ۱۰).

حَلاوةٌ دنيَاك مسمومةٌ فلا تأكلُ الشَّهْدَ الا بِسْمِ

(بيهقي، ۱۳۶۱: ۲۹۰)

شيرینی و حلاوت دنیایت زهر آلود است، پس هيچ شهدي را بدون زهر نمی خوری. این بیت در روضة الواعظین به ابوالعتاهیه نسبت یافته است (← فتال نیشابوری، بی تا: ۴۴۹)، در حالی که در منتخب معجم شیوخ السمعانی از قول ابوالوفاء سعید بن احمد قرمیسینی آمده است: «انشدنی والدی ابومطیع البیهقی:

وعیشک بالهم مقرونةٌ فلا تقطعُ العیشَ إلا بهم
حلاوةٌ دنيَاك مسمومةٌ فلا تأكلُ الشَّهْدَ الا بِسْمِ
إذا تمَّ أمرٌ بُدَا نقصُهُ توقَّعْ زوالاً إذا قيلَ تمَّ

(← سمعانی، برگ ۱۱۱ آ، به نقل از بیهقی، ۱۴۲۵/۲۰۰۴: ۵۱۲)

گفتنی است ایات فوق از قطعه‌ای است منسوب به حضرت علی (ع) به مطلع «إذا كنتَ فی نعمةٍ فارعها / فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تُزِيلُ النَّعَمَ» (← میدی یزدی، ۱۳۷۹: ۷۰۱-۷۰۲).

ألا إنما الدنيا على المرءِ فتنةٌ على كلِّ حالٍ أقبلتْ أو تولَّتِ

(بيهقي، ۱۳۶۱: ۲۹۰)

هان! به هوش باش که دنیا در همه حال، چه روی آورد و چه روی برگرداند، مایه آزمون و گرفتاری است.

این بیت از محمد بن حازم الباهلی است (← ثعالبی، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۸۶ و نویری، ۱۳۴۲: ۸۸/۳) که در المنتحل و اخلاق محتشمی بدون اشاره به نام شاعر آمده است (← ثعالبی، بی تا: ۱۷۵ و نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۷: ۲۱۰).

كفى حزناً للمرء أيام دهره نروح له بالنائبات و تغدى

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۰)

برای اندوه آدمی همین بس که روزگارش با رفتن شبانه و بازگشت بامدادان بر او رنج و سختی ارزانی می‌دارد.

بیهقی این بیت را با اختلاف «زاجرا» به جای «حزنا» و «بالواعظات» به جای «النائبات» در مقدمه کتاب نیز آورده است. با این همه، بیت به همین صورت در الاعجاز و الایجاز ثعالبی آمده و به عدی بن زید منسوب شده است (← ثعالبی، ۱۹۹۲: ۱۴۹).

و كيف يرجى المرء فيها سلامة و ما سلمت منها الحصى و الجنادل

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۰)

آدمی چگونه در این جهان امید سلامت و راحتی داشته باشد در حالی که سنگریزه‌ها و سنگلاخها از آن در امان نیستند. گوینده بیت را نیافتم.

دنيا تحول بأهلها في كل يوم مرتين

فغدوها لتجزع و رواحها لشتات بين

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

دنیا برای اهل خود در هر روز دو بار دگرگون می‌شود (کنایه از روز و شب).

بامدادان برای گرد آوردن آنان و شبانگاهان برای پراکنده ساختنشان.

این دو بیت در التدوین با اختلاف «تدور» به جای «تحول» و «تشتیت» به جای «لشتات» آمده است و در

آنجا گفته شده که علی بن محمد خراز آن را انشاد کرد (← رافعی قزوینی، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۵ و ۲/۱۹۹).

دنيا تنقل من قوم إلى قوم

دنیا از قومی به قوم دیگر دست به دست می‌شود.

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

مصرع دوم بیتی از محمد بن عبدالملک زیات، وزیر واثق و متوکل عباسی است که مصرع نخست آن در مروج الذهب و وفيات الاعیان به صورت «لا تجز عن رویداً إتها دول» (← مسعودی، ۱۳۴۶: ۳۷۰/۲ و ابن خلکان، ۱۹۷۸/۱۳۹۸: ۱۰۰/۵) و در الانساب به شکل «لا تخدعتک رویداً إتها دول» آمده است (← سمعانی، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۱۸۴/۳).

إِذَا الدُّنْيَا بِلَاءُ لَيْسَ لِلدُّنْيَا ثَبُوتُ
إِذَا الدُّنْيَا كَيْبُوتُ نَسَجَتْهُ العَنكَبُوتُ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

براستی دنیا بلا و مصیبت است و ثبات و پایداری ندارد.

همانا دنیا مانند خانه‌ای است که عنکبوت آن را بافته است.

این دو بیت از اشعار منسوب به حضرت علی (ع) است (← میبدی یزدی، همان، ۳۷۴) که با تفاوت «عناء» به جای «بلاء» در ثمار القلوب آمده است (← ثعالبی، ۱۳۸۴ / ۱۹۶۵: ۴۳۳).

و ما دنیاکَ إِلَّا مِثْلُ فُیءٍ إِظْلَمَ لَکَ ثُمَّ آذَنَ بِالزَّوَالِ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

دنیا تو جز سایه‌ای نیست که بر تو پرده افکنده است و سپس آهنگ کوچ برداشته است.

این بیت در البدء و التاریخ به همراه بیت زیر که به حضرت علی (ع) منسوب است (← میبدی یزدی، همان: ۶۱۲)، بدون اشاره به نام سراینده آمده است:

هَبِ الدُّنْيَا تُسَاقُ عَلَیْکَ عَفْوَاً أَلِیْسَ مَاصِرُ ذَاکَ إِلَى الزَّوَالِ

(مقدسی، ۱۸۹۹-۱۹۰۳: ۶۳/۲ و ترجمه آن، ۱۳۸۱: ۳۱۲/۱)

گفتنی است بیت فوق به همین صورت در دیوان ابی‌العتاهیه (ابوالعتاهیه، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰: ۳۳۸؛ نیز ← ثعالبی، ۱۴۱۷ / ۱۹۹۷: ۱۷۳) و نیز با اختلاف «بانتقال» به جای «بالزوال» در شرح ابن ابی‌الحدید آمده است (← ابن ابی‌الحدید، همان: ۱۹ / ۲۹۱).

و فی الاصلِ غِشٌّ و الفروعُ توابعُ و کیفَ وفاءُ التَّجَلُّ و ایبُ غادرُ
(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

ریشه دنیا و نیز شاخه‌های آن نیرنگ و فریب است، پس چگونه از فرزند، امید وفا می‌توان داشت در حالی که پدر غدار و فریبکار است.

این بیت سروده ابوالعلاء معری است از قطعه‌ای به مطلع «حَوَّثَنَا شُرُورٌ لَا صَلَاحَ بِمَثَلِهَا / فَإِنْ شَذَّ مِنْهَا صَلَاحٌ فَهُوَ نَادِرٌ» (ابوالعلاء معری، ۱۴۲۴ / ۲۰۰۴: ۳۸۹/۱).

و إِنْ صَلَاحَ الدَّهْرِ قَدْ صَارَ كُلُّهُ فَسَادًا وَ مَا فِي ذَاكَ شَكٌّ وَ لَا رَيْبٌ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

همانا همه خوبی روزگار روی در فساد و تباهی دارد و در این هیچ تردیدی نیست. سراینده بیت را نیافتم.

الضَّبُّ وَ الْحَوْتُ قَدْ يَرْجَى اجْتِمَاعَهُمَا وَ لَيْسَ يَرْجَى اجْتِمَاعَ الْعِلْمِ وَ الْمَالِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

کنار هم بودن سوسمار و نهنک را می‌توان امید داشت؛ ولی به جمع شدن دانش و ثروت در کنار هم هیچ امیدی نیست.

این بیت به صورت زیر در یتیمه الدهر به ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی نسبت یافته است:

الضَّبُّ وَ النَّوْنُ قَدْ يَرْجَى اجْتِمَاعَهُمَا وَ لَيْسَ يَرْجَى اجْتِمَاعَ اللَّبِّ وَ الذَّهَبِ

(ثعالی، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۳۴۵/۲)

همچنین با اختلاف «التقاؤهما» به جای «اجتماعهما» و «التقاء» به جای «اجتماع» در التمثیل والمحاضره نیز آمده است (همان، ۱۳۸۱/۱۹۶۱: ۱۱۵).

أَيُّ طَالِبِ أَمْوَالٍ أَقْصَرَ فَايَتِهَا بِأَخْذِكَ مِنْهَا حِظٌّ عَقَبَاكَ يَبْطُلُ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۲)

ای جوینده مال و ثروت! دست نگهدار چرا که با بهره‌گیری از لذت مال و ثروت، آخرت تو از بین می‌رود. گوینده بیت را نیافتم.

وَ الْحَرِصُ دَاءٌ عِيَاءٌ لَا دَوَاءَ لَهُ وَ مَنْ أَتَى بِأَبْسِهِ يَخْذَلُ وَ لَمْ يَعْنِ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۲)

آزمندی دردی است، بی‌درمان و هر کس به درگاه آن بیاید، خوار و ذلیل می‌شود و هیچ کس یاری‌اش نمی‌کند.

سراینده بیت را نیافتم؛ اما بیت زیر که مشابه آن است به ربیعة الرقی نسبت یافته است:

الحسبُ داءٌ عیساءٌ لا دواءَ لَهُ إِلَّا نَسِیمُ حِیبٍ طَیِّبِ النَّسَمِ

(بکار، ۱۴۰۴/۱۹۸۴: ۱۲۰)

إِذَا تَمَّ أَمْرُ دَنَّا تَقْصُهُ تَوَقَّعُ زَوَالٍ إِذَا قِيلَ تَمَّ

(بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۹۲)

هرگاه کاری به نهایت رسید، نقصان آن نزدیک می‌شود. پس هرگاه گفتند به اتمام رسید، زوال و کاستی را منتظر باش.

این بیت در دیوان منسوب به حضرت علی (ع) ضمن قطعه‌ای هشت بیتی آمده است که آغاز آن چنین است: «إِذَا كُنْتَ فِي نِعْمَةٍ فَارْعَاهَا / فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تُزِيلُ النِّعَمَ» (← میبیدی یزدی، ۱۳۷۹: ۷۰۱-۷۰۲).

همچنین بدون اشاره به نام شاعر در منابع بسیاری همچون عیون الاخبار، یتیمه الدهر، جواهر الکلم، محاضرات الادباء، مجمل الاقوال، راحة الصدور، تاریخ بیهقی، ترجمه تاریخ یمینی، روض الجنان و مرموزات اسدی آمده است (Rayhani, Ibid: 947؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۳ / ۱۹۶۳: ۳۳۲/۲؛ ثعالبی، ۱۴۰۳: ۲۵۹/۴؛ راغب اصفهانی، ۳۸۸/۲ و ۵۲۲؛ دمانیسی سیواسی، ۱۳۸۰: ۷۵ الف؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۳۶۱؛ بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۰۶؛ جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۴۱؛ خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۵: ۱۱۷/۱۱ و ۴۳۹/۲۰ و نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

افزون بر این، بیت مذکور با اختلاف «بدا» به جای «دنا» و «ترقب» به جای «توقع» در المستطرف نیز آمده است (← ابشهی، بی‌تا: ۸۰).

نتیجه‌گیری

دقت در مآخذ اشعار عربی کتاب تاریخ بیهقی نشان‌دهنده آن است که ابوالحسن بیهقی افزون بر دیوانهای شعرای مشهور و بنام عرب، به کتابهای معروف تاریخ و ادبیات هم احاطه داشته و در جای‌جای اثر مهم و گرانسنگ خود از آنها بهره گرفته است. از سوی دیگر این اشراف و احاطه او

دریغ و افسوس ما را بر از دست رفتن اغلب نگاشته‌هایش که به زبان تازی بوده دو چندان می‌سازد و بی‌تردید اگر روزی نسخه‌ای از کتابهای مفقود او به دست آید، در آشنایی بیشتر ما با ادبیات عرب و تأثیر آن در حوزه مناطق تحت پوشش زبان فارسی مؤثر خواهد بود. همچنین نقش و سهم ابن فندق را در ارتباط گسترده و تنگاتنگ دو زبان فارسی و تازی بیش از پیش نشان خواهد داد.

منابع

- ۱- ابیسهی، شهاب‌الدین محمد بن احمد. (بی‌تا). *المستطرف فی کل فن مستطرف*، بیروت: دارالجمیل.
- ۲- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله. (۱۹۶۷/۱۳۸۷). *شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء المکتب العربی.
- ۳- ابن اثیر، علی بن محمد جزری. (بی‌تا). *اسد الغابه و معرفة الصحابه*، تهران: مکتبه الاسلامیه (افست).
- ۴- ابن الرومی. (۱۹۹۸/۱۴۱۸). *دیوان*، شرح مجید طراد، بیروت: دارالجمیل.
- ۵- ابن حجر العسقلانی، علی بن احمد. (۱۴۱۵). *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت.
- ۶- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۳۸۱). *منظر الانسان (ترجمه و فیات الاعیان)*، ترجمه احمد بن محمد بن عثمان الشجاع السنجری، تصحیح و تعلیق: فاطمه مدرسی، ارومیه: انتشارات دانشگاه ارومیه.
- ۷- _____ (۱۹۷۸/۱۳۹۸). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ۸- ابن سلام، ابی‌عبید قاسم. (۱۹۸۰ / ۱۴۰۰). *کتاب الأمثال*، حقه و علق علیه و قدم له: عبد المجید قطامش، مکه المکرمه: دار المأمون للتراث.
- ۹- ابن عبد ربّه، ابو‌عمر احمد بن محمد. (۱۹۶۷). *عقد الفرید*، قاهره.
- ۱۰- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۹۹۷/۱۴۱۸). *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق محب‌الدین عمر بن غرامه العمروی، دمشق.

- ١١- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (١٩٦٩). الشعر و الشعراء، بیروت.
- ١٢- _____ (١٩٦٣/١٣٨٣). عیون الاخبار، المؤسسة المصرية العامة.
- ١٣- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (١٤٠٨). البداية و النهاية، تحقیق علی شیری، بیروت.
- ١٤- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک. (١٤٢٥-١٤٢٦/٢٠٠٥). السيرة النبویه، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، تقدیم و مراجعه: صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر.
- ١٥- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (١٩٩٢/١٤١٢). الأغانی، تحقیق عبد علی مهنا، بیروت.
- ١٦- ابوالعتاهیه، اسماعیل بن قاسم. (١٤٠٠ / ١٩٨٠). دیوان ابی العتاهیه، بیروت: دار صادر.
- ١٧- ابوالعلاء معری، احمد بن عبدالله. (١٤٢٤ / ٢٠٠٤). دیوان، بیروت: دارالکتب العربی.
- ١٨- ابوتمام، حبيب بن اوس. (١٩٩٧). دیوان ابی تمام، تحقیق محیی الدین صبحی، بیروت.
- ١٩- _____ (١٩٩٨/١٤١٨). دیوان الحماسه، بروایة ابی منصور موهوب بن احمد الخضر الجوالیقی، شرحه و علق علیه: احمد حسن بسج، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ٢٠- استرآبادی، محمد بن حسن. (١٣٥٩). شرح شافیه ابن الحاجب، تحقیق محمد نورالحسن و محمد الزفراف و محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت.
- ٢١- اسفزازی، فضل الله بن عثمان و مؤلفی ناشناخته. (١٣٨٠). شرح اخبار و ایات و امثال عربی کليلة و دمنه (دو شرح)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: بهروز ایمانی، تهران: میراث مکتوب.
- ٢٢- اصفهانی، محمود بن محمد. (١٣٦٤). دستور الوزاره، تصحیح و تعلیق از رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر.
- ٢٣- الاعلم الشنتمری. (١٩٩٢/١٤١٣). شرح حماسه ابی تمام، تحقیق علی المفضل حمودان، بیروت - دمشق.
- ٢٤- البکری، ابی عبید. (١٣٩١ / ١٩٧١). فصل المقال فی شرح کتاب الامثال، حقه و قدم له: احسان عباس و عبدالمجید عابدين، بیروت: دارالامانه و مؤسسة الرساله.
- ٢٥- التنوخی، محسن بن ابی القاسم. (بی تا). الفرغ بعد الشدة، قاهره: دارالطباعه المحمدیه.
- ٢٦- النمری القرطبی، ابی عمر یوسف بن عبدالله. (بی تا). بهجة المجالس و انس المجالس، تحقیق محمد

مرسی الخولی، الدار المصریه للتألیف و الترجمة.

۲۷- اوس بن حجر. (۱۳۸۰ / ۱۹۶۰). دیوان، تحقیق و شرح محمد یوسف نجم، بیروت: دار صادر و دار بیروت.

۲۸- باخرزی، ابی الطیب علی بن الحسن. (۱۴۱۴ / ۱۹۹۳). دمیة القصر و عصرة اهل العصر، تحقیق و دراسه محمد التونجی، بیروت: دارالجلیل.

۲۹- بحتری، ولید بن عبید. (۱۴۲۱/۲۰۰۰). دیوان البحتری، تحقیق یوسف الشیخ محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳۰- _____ (بی تا). دیوان، تحقیقه و شرحه حسن کامل الصیرفی، مصر: دارالمعارف، الطبعة الثانية.

۳۱- برقوئی، عبدالرحمن. (۱۳۵۷/۱۹۳۸). شرح دیوان المتنبی، بیروت: دارالکتب العربی.

۳۲- بستى، محمد بن حبان. (۱۳۹۷/۱۹۷۷). روضة العقلاء، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت.

۳۳- بغدادی، بهاء الدین محمد بن مؤید. (۱۳۸۵). التوسل الى التوسل، تصحیح و تحشیة احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.

۳۴- بکار، یوسف حسین (۱۴۰۴/۱۹۸۴). شعر ربیعة الرقی، بیروت: دارالاندلس.

۳۵- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۲). سبک شناسی، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.

۳۶- بیهقی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۸۰/۱۹۶۰). المحاسن و المساوی، بیروت: دار صادر و دار بیروت.

۳۷- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. (۱۳۶۱). تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: فروغی، چاپ سوم.

۳۸- _____ (۱۴۲۵/۲۰۰۵). تاریخ بیهق، ترجمه عن الفارسیه و حقه: یوسف الهادی، دمشق: دار اقرأ، الطبعة الاولى.

۳۹- _____ (۱۴۱۰). لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق السید مهدی الرجایی، اشرف السید محمود المرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، الطبعة الاولى.

- ۴۰- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم.
- ۴۱- ترجمانی زاده، احمد. (۱۳۸۵). شرح معلقات سبع، با مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل، تهران: سروش، چاپ دوم.
- ۴۲- ثعالی، عبدالملک بن محمد. (۱۹۹۲). الاعجاز و الایجاز، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- ۴۳- _____ (۱۹۶۱/۱۳۸۱). التمثیل و المحاضرة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوه، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ۴۴- _____ (بی تا). المنتحل، تحقیق احمد ابوعلی، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
- ۴۵- _____ (؟). (۱۳۸۵). تحسین و تقبیح ثعالی، ترجمه محمد بن ابی بکر بن علی ساوی، تصحیح عارف احمد الزغول، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۴۶- _____ (۱۹۶۵/۱۳۸۴). ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- ۴۷- _____ (۱۹۸۳/۱۴۰۳). یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴۸- جاحظ، عمرو بن بحر. (۲۰۰۰/۱۴۲۱). الیان و التیین، قدم لها و بوبها و شرحها علی ابوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۴۹- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۸۱/۱۴۰۲). دلائل الاعجاز، تحقیق محمد رشید رضا، بیروت.
- ۵۰- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۸۲). ترجمه تاریخ یمینی، مصحح: جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۵۱- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۷۹/۱۳۹۹). الصحاح، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۵۲- جوینی، علاءالدین عظاملک. (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم.
- ۵۳- حسینی قزوینی، شرفالدین فضل الله. (۱۳۸۳). المعجم فی آثار ملوک العجم، به کوشش

- احمد فتوحی نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- ۵۴- حلاج، حسین بن منصور. (۱۴۱۹ / ۱۹۹۸). **دیوان الحلاج**، وضع حواشیه و علق علیہ: محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ۵۵- حمدانی، ابوفراس. (۱۴۰۴ / ۱۹۸۳). **دیوان**، شرح و تقدیم: عباس عبدالساتر، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ۵۶- خزاعی نیشابوری، حسین بن علی. (۱۳۶۵). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن** (مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی)، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول.
- ۵۷- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۲۰۰۱/۱۴۲۲). **تاریخ مدینة السلام**، تحقیق بشار عواد، بیروت.
- ۵۸- خوارزمی، ابوبکر محمد بن عباس. (۱۳۸۴). **رسائل الخوارزمی**، به تصحیح و تحشیة محمدمهدی پورگل، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- ۵۹- دعل بن علی خزاعی. (۱۹۷۲). **دیوان دعل**، جمعه و حقه: عبدالصاحب عمران الدجیلی، بیروت.
- ۶۰- دمانیسی سیواسی، احمد بن احمد. (۱۳۸۱). **مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال**، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران، چاپ اول (عکسی).
- ۶۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۹۶۱-۱۹۶۳). **محاضرات الادباء**، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
- ۶۲- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۷۶). **التدوین فی اخبار قزوین**، تحقیق عزیزالله العطاردی، انجمن مخطوطات ایرانی و نشر عطارد.
- ۶۳- راوندی، محمد بن علی. (۱۳۳۳). **راحة الصدور و آية السرور**، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی.
- ۶۴- زمانی، کریم. (۱۳۸۲). **شرح جامع مثنوی معنوی**، تهران: اطلاعات، چاپ هفتم.
- ۶۵- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۰). **ربیع الابرار و نصوص الاخبار**، تحقیق: سلیم النعیمی، قم: دار الذخائر، الطبعة الاولى.

- ٦٦- _____ (١٩٩٦/١٤١٧). الفائق فى غريب الحديث، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت.
- ٦٧- سمعاني، عبدالكريم بن محمد. (١٩٨٨/١٤٠٨). الانساب، تحقيق عبدالله عمر البارودي، بيروت: دارالجنان.
- ٦٨- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن. (١٩٩٨). المزهري فى علوم اللغة، تحقيق فؤاد على منصور، بيروت.
- ٦٩- _____ (١٩٢٧). نظم العقيان فى اعيان الاعيان، حرره، فيليب حتى، بيروت: المكتبة العلميه [چاپ افست].
- ٧٠- شريف، محمدباقر (بى تا). جامع الشواهد، قم: انتشارات فيروزآبادى (افست چاپ اصفهان).
- ٧١- شهيدى، سيد جعفر. (١٣٧٩). شرح مثنوى، ج ٨، تهران: علمى و فرهنگى، چاپ اول.
- ٧٢- شيخ صدوق، محمد بن على. (١٩٨٤/١٤٠٤). عيون اخبار الرضا، تحقيق حسين الاعلمى، بيروت.
- ٧٣- شيزرى، عبدالرحمن بن نصر. (١٤١٤-١٩٩٤/١٤١٥). النهج المسلوك فى سياسة الملوك. دراسه و التحقيق: محمد احمد دمج، بيروت: مؤسسه بحسون و دارالمنال، الطبعة الاولى.
- ٧٤- ظهيرى سمرقندى، محمد بن على. (١٣٨١). سندهادنامه، تصحيح محمدباقر كمال الدينى، تهران: ميراث مكتوب و مركز بين المللى گفتگوى تمدنها، چاپ اول.
- ٧٥- عبدالقادر رازى، محمد بن ابى بكر. (١٣٧٥). امثال و حكم، ترجمه و تصحيح و توضيح: فيروز حريرچى، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ٧٦- عراقى، ابوسعيد محمد بن على. (١٣٨٧). نزهة الانفس و روضة المجلس، تحقيق و تصحيح: رمضان بهداد، تهران: ميراث مكتوب، چاپ اول.
- ٧٧- فتال نيشابورى، محمد. (بى تا). روضة الواعظين، تحقيق محمدمهدى خراسان، قم: منشورات الرضى.
- ٧٨- فرزددق، همام بن غالب. (بى تا). ديوان الفرزدق، بيروت: دار صادر.
- ٧٩- قفطى، ابوالحسن على بن يوسف (١٩٥٥/١٣٧٤). انباه الرواة على انباه النحاة، بتحقيق محمد

ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالکتب المصریه.

۸۰- کليلة و دمنه. (۱۳۶۱). نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه طهران، چاپ ششم.

۸۱- لیبذ بن ربیعۃ العامری، (۱۳۸۶ / ۱۹۶۶). دیوان، بیروت: دار صادر.

۸۲- مبرّد، ابی‌العباس. (۱۹۳۷/۱۳۵۶). الكامل فی اللغة و الادب و النحو و التصریف، بتحقیق احمد محمد شاکر، مصر، الطبعة الاولى.

۸۳- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۳۹). «یادداشت‌های مرحوم قزوینی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۲، ش ۱، ص ۱-۱۰.

۸۴- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۴۶). مروج الذهب و معادن الجواهر، بالتزام عبدالرحمن محمد، مطبعة البهية المصریه.

۸۵- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۸۹۹-۱۹۰۳) البدء و التاريخ، تحقیق کلیمان هوار، پاریس، چاپ اول.

۸۶- _____ (۱۳۸۱). آفرینش و تاریخ، مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضای شفیعی کدکنی، تهران: آگه، چاپ دوم.

۸۷- ملطوی، محمد غازی، (۱۳۸۳). روضة العقول، به تصحیح و تحشیة محمد روشن و ابوالقاسم جلیل‌پور، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۸۸- مهدوی دامغانی، احمد. (۱۳۴۱). «یادداشت‌هایی درباره ابیات عربی کليلة بهرام شاهی و مآخذ و گویندگان آن ابیات»، مجله یغما، سال ۱۵، ش ۷، ص ۳۲۳-۳۲۵.

۸۹- _____ (۱۳۴۵). «مآخذ ابیات عربی مرزبان‌نامه» مجله یغما، سال ۱۹، شماره‌های ۲ و ۱۰ صص ۸۳-۸۶ و ۵۷۹-۵۸۱.

۹۰- میدی یزدی، کمال‌الدین میرحسین بن معین‌الدین. (۱۳۷۹). شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، مقدمه و تصحیح: حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، تهران: میراث مکتوب، چاپ دوم.

۹۱- میدانی، احمد بن محمد. (بی‌تا). مجمع الأمثال، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفه.

- ۹۲- نجم رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد. (۱۳۸۱). *مرموزات اسدی در مرموزات داودی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ اول (ویرایش دوم).
- ۹۳- نصیرالدین طوسی، ابوجعفر محمد بن محمد. (۱۳۷۷). *اخلاق محتشمی*، با دیباچه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۹۴- نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب. (۱۹۲۴/۱۳۴۲). *نهاية الازب في فنون الادب*، قاهره: دارالکتب المصریه.
- ۹۵- نیکلسون، رینولد الین. (۱۳۷۸). *شرح مثنوی معنوی مولوی*، ترجمه و تعلیق: حسن لاهوتی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۹۶- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۶). *مرزبان‌نامه*، با مقابله و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: اساطیر، چاپ سوم.
- ۹۷- هروی، ابو عبید قاسم بن سلام. (بی‌تا). *غریب الحدیث*، تحقیق محمد عبد المعیدخان، حیدرآباد دکن.
- ۹۸- یاقوت حموی. (۱۹۵۷/۱۳۷۶). *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- ۹۹- _____ (۱۹۹۳). *معجم الادباء*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- 100- Rayhani, Ali b. Ubayda. (2007). *Persian Wisdom in Arabic Garb (Ali b. ubayda al-Rayhani and his Jawahir al-kilam wa-faraid al-hikam)*, Leiden & Boston: Brill.